

توحید خداوند در مطالعه آب از نگاه علم مهندسی آب

سید علی هاشمی خانباسی^۱، رضا نوروز ولاشدی^۲، سید محمدحسین هاشمی خانباسی^۳، میترا روشن روز طوسی^۴

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری

^۲ استادیار گروه مهندسی آب، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری

^۳ دانشجوی علوم دینی

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

نویسنده مسئول:

سید علی هاشمی خانباسی

چکیده

یکی از اصول اساسی و اعتقادی مسلمانان توحید به معنای اقرار به یگانگی خدا کردن و یا ایمان به وحدانیت خدا داشتن است. تاکنون دانشمندان، علما و فضایی متعددی به اثبات وجود و وحدانیت خدا پرداخته‌اند. یکی از جلوه‌های اصل توحید در عنصر شگفت‌انگیز آب نهفته است. امروزه علم هیدرولوژی (آب‌شناسی) با ارائه قراردادهایی نوین درصدد کشف حقایق برآمده و رشته مهندسی آب به کشف علت و معلول این عنصر پرداخته است. با توجه به اینکه ریشه و اساس دین توحید است در این پژوهش تجلی وحدانیت خداوند مایه شناخت خدا که همان توحید و یگانه دانستن اوست، مورد بحث است. نکته قابل تأمل و تفکر در علم مهندسی آب، عدد واحد در بسیاری از بخش‌های قابل اثبات و اساسی این علم است. هر کجا سخن از بهره‌برداری عنصر شگفت‌انگیز آب برای بشر مطرح می‌شود، بهترین حالت ممکن با رقم یک برای واحد مورد نظر میسر می‌شود. برای مثال عالی‌ترین آب از نظر شرب، کشاورزی و دام‌پروری با عدد یک برای شاخص‌های کمی و کیفی تعریف شده، امکان‌پذیر می‌شود. بهترین سرعت حرکت آب در کانال‌های انتقال آب با رقم یک متر بر ثانیه در حال تعادل است. به‌طوری‌که ارقام بیشتر موجب فرسایش جداره و کمتر نیز موجب کاهش آبدهی و ماندایی شدن می‌شود. آیا این همه نشانه و آیه در وحدانیت خداوند در علم مهندسی آب تصادفی به وقوع پیوسته است؟! خداوند از عدد و وصف خارج است و خود نیز عدد نیست چراکه اوصاف اعداد براو قابل تطبیق نیست و چون تعدد پذیر نیست پس مثل و مانند ندارد، و در مرتبه وجود او هیچ موجودی نیست.

واژگان کلیدی: خدا، توحید، آب، مهندسی آب.

مقدمه

در ابتدای امر پرسشی که ذهن را درگیر می‌کند این است، دلیل عقلی یگانگی خدا چیست؟ مقصود از توحید صفاتی این است که صفات ذاتی خدا عین ذات او است؛ یعنی اگر بیان می‌شود: خدا عالم است، به این معنا نیست که ذات خدا جدا و علم او جدا است، بلکه معنای آن این است که خدا عین علم است. توحید، یکی از مهم‌ترین اصول اساسی دین اسلام، بلکه ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید. توحید در لغت به معنای یکی دانستن و در اصطلاح اهل کلام، یگانه دانستن و یکتا شمردن حق تعالی است و در نقطه مقابل آن، شرک به خدا قرار دارد که قرآن مجید از آن به عنوان ظلم عظیم و گناه نابخشودنی (سوره نساء، / ۴۸) تعبیر کرده است. توحید دارای مراتب و درجاتی است که عبارت‌اند از: توحید ذاتی، صفاتی، افعالی (توحید در خالقیت و ربوبیت)، توحید عبادی، توحید در مالکیت و حاکمیت و قانون‌گذاری و توحید در اطاعت. در ادامه تنها اشاره‌ای کوتاه به توحید ذاتی و برهان‌های آن خواهد شد. نخست توحید ذاتی، این مرتبه از توحید به دومرتبه توحید واحدی و توحید احدی تقسیم می‌شود؛ توحید واحدی یعنی توحید در وجوب وجود و ضروری دانستن یک وجود و نفی هرگونه شرک و شبیه و نظیر؛ و توحید احدی یعنی نفی هرگونه ترکیب عقلی خارجی و وهمی از خداوند و اثبات بساطت باری تعالی؛ یعنی حق تعالی یک فرد از مفهوم کلی واجب‌الوجود که رقیب و فرد دیگری نداشته باشد (کلی منحصر به فرد) نیست، بلکه تصور فرد دیگر برای آن محال است. در فلسفه، این نوع از وحدت را وحدت حقه حقیقه می‌نامند؛ در برابر وحدت عددی، جنسی، نوعی و مانند این‌ها. سپس به براهین اثبات توحید ذاتی پرداخته می‌شود. برای توحید ذاتی حق تعالی می‌توان دلایل عقلی بی‌شماری ارائه کرد که در آیات قرآن و روایات نیز شواهدی بر آن وجود دارد. در ادامه به تعدادی از این دلایل اشاره می‌شود.

برهان وحدت هماهنگی عالم: اگر دو تدبیر و اراده در عالم هستی حاکم باشد، فساد و بی‌نظمی در عالم یافت می‌شود؛ پس نبودن فساد در عالم، دلیل بر وحدت ذات باری تعالی است (سوره انبیاء، / ۲۲). شایان ذکر است، گرچه این برهان اولاً و بالذات، وحدت خالق و مدبر را ثابت می‌کند، ولی می‌توان از آن به وحدت ذات نیز نائل آمد. اگر ذات واجب‌الوجود بیش از یکی بود، هرآینه می‌بایست خدایان دیگر نیز به ارسال رسل بپردازند، تا مردم را هدایت کنند. این همان برهان وحدت انبیا الهی است (سوره انبیاء، / ۲۵). به عبارت دیگر؛ نفس نیامدن پیغمبر از جانب شریک مفروض و نیز عدم مشاهده آثار ملک سلطنت شریک و همچنین شناخته نشدن افعال و صفات شریک دلیل بر نبود شریک است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

برهان نفی شبیه و مثل و نظیر: ذات خدا ذاتی است که از هر جهت نامتناهی و دارای تمام کمالات است [۱۵]. او وجودی است که از هر جهت که فرض کنیم نامحدود است. جایی نیست که نباشد، زمانی نیست که وجود نداشته باشد، کمالی نیست که دارا نباشد [۱۴]. او هیچ حدودمرزی ندارد و به فرموده قرآن کریم: "وَاللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ" (سوره انعام، / ۳)، و "فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ" (سوره بقره، آیه ۱۵۵). او در همه جا وجود داشته و محدود به حد و مرز خاصی نیست و از جمله، فوق زمان و مکان است [۱۵]. صفحه ۴۳). حال اگر خدای دیگری را فرض کنیم، باید آن خدا مثل ذات واجب‌الوجود باشد و بین آن دو ما به الاشتراک و ما به الامتیاز وجود داشته باشد؛ و چون خداوند، وجود صرف و نامتناهی است و به لحاظ کمال نامحدود است، شبیه و نظیری ندارد، پس فرض خدای دیگر ممتنع است (سوره شوری، / ۱۱).

در باب نامتناهی بودن خدا می‌توان بیان داشت، از آنجایی که واجب‌الوجود باید کمال مطلق باشد، یعنی واجد همه کمالات باشد، لازمه آن عدم محدودیت است. زیرا اگر واجب‌الوجود محدود باشد لازمه‌اش ترکیب از وجود و عدم است و در جای خود ثابت شده که ترکیب نشان از نیازمندی و احتیاج است و لازمه احتیاج نیز امکان است؛ و حال آنکه چنین مطلبی در ذاتی که ما برای خدا ثابت نمودیم (که او واجب‌الوجود است) راه ندارد و در واقع خلاف فرض است. همچنین در جای خود ثابت شده است که حق تعالی، وجود محض و واقعیت محض است، و محدودیت یعنی ترکیب از وجود و عدم؛ بنابراین وجود محض با محدودیت نمی‌سازد و مطلق کمال نمی‌تواند دارای محدودیت باشد.

برهان بی‌نیازی خداوند: در جای خود به اثبات رسیده است که هیچ نوع نیازمندی در وجود خداوند راه ندارد. بدیهی است که نفی نیازمندی به معنای نفی ترکیب از خداوند است؛ زیرا موجود مرکب، به اجزای خود محتاج است، پس می‌توان با نفی نیاز از خداوند، توحید ذاتی به معنای بساطت واجب تعالی را اثبات کرد (سوره فاطر، / ۱۵).

برهان بساطت و عدم محدودیت خداوند: همان گونه که بیان شد و در جای خود نیز براهین زیادی بر آن اقامه گشته است، حضرت حق وجود صرف است و وجود صرف به خاطر بی‌کرانگی وجودش، هیچ گونه ماهیت و حدّ وجودی برای آن مطرح نیست. اگر شریکی برای واجب باشد هر کدام کمال مخصوص به خود را دارند و فاقد کمال مخصوص به دیگری هستند، پس هر کدام مرکب از وجدان و فقدان هستند که این قسم از ترکیب (ترکیب از وجدان و فقدان و به عبارت دیگر وجود و عدم)، بدترین قسم از ترکیب است [۲]. بر این اساس ممکن‌الوجود به خاطر محدودیت وجودی یارای در کنار وجود حضرت حق قرار گرفتن را ندارد؛ چرا که بساطت و عدم محدودیت وجود باری تعالی او را از شریک منزّه ساخته است.

در نهایت از باب اعداد می‌توان بیان داشت اگر دو تدبیر و اراده در عالم هستی حاکم باشد، فساد و بی‌نظمی در عالم یافت می‌شود؛ پس نبودن فساد در عالم، دلیل بر وحدت ذات باری تعالی است. اما مقصود از توحید صفاتی این است که صفات خدا عین ذات او است؛ یعنی اگر اذهان

می‌شود: خدا عالم است، به این معنا نیست که ذات خدا جدا و علم او جدا است، بلکه معنای آن این است که خدا عین علم است. همین‌طور وقتی گفته می‌شود خدا توانا و زنده است معنایش این نیست که توانایی و زنده‌بودن، زائد بر ذات او است، بلکه منظور این است که ذات او، عین قدرت و حیات است؛ زیرا در غیر این صورت، نتیجه این می‌شود که خدا از دو جزء (ذات و صفت) مرکب باشد و ترکیب مستلزم احتیاج و نیاز است و نیاز با خدا بودن که باید از هر جهت غنی و بی‌نیاز باشد، سازگار نیست. به عبارت دیگر؛ هرگاه گفته شود که خداوند از ترکیب «ذات» و «صفت» پدید آمده است، در این صورت خداوند مرکبی می‌شود که به اجزای خود احتیاج دارد؛ یعنی اگر هر یک از این دو جزء نباشد خدایی وجود نخواهد داشت. اینجا است که بر پایه برهان فلسفی می‌گویند: ذات خداوند عین صفات او و ذات او همان علم، قدرت و دیگر صفات ذاتی او است، و همچنان که ذات خدا عین صفات او است، همچنین هر یک از صفات او عین صفات دیگر است؛ یعنی حقیقت علم او غیر از قدرت او نیست تا گفته شود، قسمتی از ذات او را علم و قسمت دیگر را قدرت تشکیل می‌دهد، بلکه سراسر ذات او علم، قدرت و دیگر صفات ذاتی او است و نیز صفات او عین یکدیگرند؛ زیرا اگر چنین، نباشد، باز موضوع ترکیب ذات از دو جزء (مانند علم و قدرت) پیش می‌آید و ترکیب همان‌طور که گفته شد با خداوند بودن سازش ندارد [۵]. در این پژوهش تجلی وحدانیت خداوند در علوم تجربی بشری مورد بحث است. لذا پیش‌تر لازم است مختصری راجع به وحدانیت پروردگار و مفهوم آن بحث شود.

مفهوم وحدانیت

وحدانیت خداوند یا همان توحید یعنی اینکه خدا را به یگانگی شناختن [۱۲]. و دانستن، به این معنا که دومی برای او فرض ندارد [۱۱]. خدا یکی است، مقصود از آن «یکی» ای بعد از صفر و در مقابل دو یا سه و بیشتر از آن که در اعداد و ریاضیات به کار برده می‌شود، نیست. زیرا یک و دو و سه تا بودن، از خواص موجودات محدود و نسبی است [۴]. بلکه مراد از آن، این است که شبیه، همتا و همسان برای او نمی‌توان فرض کرد. علاوه بر آن به مانند اجسام قابل تجزیه و تحلیل نیست که از بعضی جهات با دیگر موجودات شریک باشد و از بعضی جهات دیگر، از موجودات دیگر متمایز و جدا باشد؛ نه، او یکی است و هیچ گونه جزء از اجزاء در او وجود ندارد، به عبارت دیگر بسیط است [۷]. یگانگی خدا، هرگونه یگانگی عددی، نوعی، جنسی و محدودیتی را از خداوند نفی می‌کند. در این صورت وقتی که گفته می‌شود، خدا «یکتا» است معنایش آن است، صفتی (مثل الوهیت) که در اوست، صفتی است که احدی با او در آن شریک نیست، یا این که هر صفت کمالی (مانند علم و قدرت و حیات) را که برای خدا ثابت می‌کنیم او را متکثر و دارای اجزاء نمی‌کند. علم و قدرت و حیات و دیگر صفاتش همه یکی است و آن هم عین ذات اوست، هیچ یک از آن‌ها به جز در مفهوم غیر از دیگری نیست [۷].

لذا وقتی گفته می‌شود خدا یکی است، مراد از آن، این نیست که دو تا نیست. زیرا اگر مراد این باشد، معنایش آن است که یک فرد از سایر افراد، یا یک نوع از سایر انواع یا یک جنس جدا و متمایز از سایر اجناس است، و این با توحید ناب قرآنی انسجام ندارد، چون خداوند را در نوع یا جنس یا جوهر، با سایرین شریک کرده است. اما وقتی می‌گوییم خداوند تبارک و تعالی (واحد) یکی‌ای قاهر است - که اصطلاح قرآنی است - یعنی فرض فرد دیگر، شبیه و مثل او ممکن نیست. در این صورت چیزی ممکن نیست در ذات یا صفات یا افعال او شریک باشد، چون چیزی از موجودات در عرض او قرار نمی‌گیرد تا او را محدود سازد، هر چه هست، یا ذات اوست یا صفات او یا افعال او. موجودات دیگر همه مخلوقات اوست. در هیچ شأنی از شئون او را محدود نمی‌کند، هر کمالی که در موجودات هست، خالص آن برای پروردگار است و ساحت مقدسش از هر نقضی میرا است [۷].

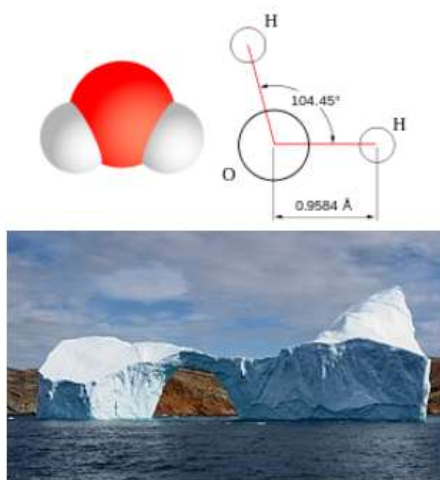
از جمله تعبیرات قرآنی که توحید ناب را تعلیم می‌دهد، ذیل آیه مبارکه ۷۳ سوره مائده است که در نفی خداوندی حضرت مسیح - علیه السلام - و تثلیث (سه گانه پرستی) مسیحیان آمده است. «ما من اله الا اله واحد» این جمله تأکید رسایی است در توحید، زیرا کلام را در جمله منفی همراه با کلمه استثنا آورده است. و بر سر «اله» ابتدایی جمله منفی کلمه «من» را در آورده است تا این که استغراق را تأکید کند. مستثنا که «اله واحد» است، به طور نکره آورده که تنوع را برساند. بعد از توجه به این نکات معنای آیه، این می‌شود که در عالم وجود اصلاً و به طور کلی از سنخ و جنس معبود، اله یافت نمی‌شود، مگر معبود یکتایی که یکتائیش یکتایی مخصوص است که اصلاً قابل تعدد و تکثر نیست، نه در ذات، نه در صفات، نه در خارج و نه به حسب فرض [۷]. در نهایت انسان بایستی بر اساس اعتقاد به توحید خداوند اوصاف نفسانی خود را بر مبنای عقاید او تنظیم، هدایت و رهبری نماید. این دید و معرفت توحیدی باعث می‌شود که انسان خود را در تمام حالات در حضور «الله» بداند [۳]. تجلی وحدانیت خداوند در تمامی ابعاد هستی چه در آسمان و چه در زمین بیان از این حقیقت عالم دارد که ذات عالم، صفت و فعل او نیاز به خدا دارد. در حقیقت هستی او، عبودیت و فقر ذاتی است [۴].

نکته قابل تأمل در مبحث توحید: اولین مرتبه‌ای که یک انسان از دیدگاه اسلامی موحد شناخته می‌شود، داشتن اعتقاد است. این اعتقاد لازم هست اما کافی نیست. لازم است که انسان بداند که خدا تعدد پذیر نیست، مثل و مانند ندارد، در مرتبه وجود او هیچ موجودی نیست. جهان از نظر اصل، مبدأ و منشأ و مرجع یکی است، متعدد نیست و در آخرت به همان اصل و حقیقت باز می‌گردد؛ اما این عقیده کافی نیست، چون

مشرکین هم اعتقاد به خالقیت خداوند دارند. در مرحله بعد تمام نظام‌ها و سنت‌ها و علت‌ها و معلول‌های جهان را فعل خدا و کار او و ناشی از اراده او بدانند. همه را در ذات و صفات و فعل وابسته بدانند، هیچ موجودی را در قبال خداوند مستقل نبیند [۱۳]. بنابراین مقصود از توحید، یگانه دانستن خداوند تبارک و تعالی و یگانه شمردن او است، یعنی یگانه شمردن در وجود، خالقیت، ربوبیت و کارگردانی جهان و قانون‌گذاری و امر و نهی و واجب‌الاطاعه بودن بی‌چون و چرا و سزاواری و اهلیت عبودیت و الوهیت. پس حد نصاب توحید در اسلام این است که علاوه بر اعتقاد به یگانگی خالق، رب تکوینی و معبود، اعتقاد به وحدت ربّ تشریعی نیز داشته باشد. این چهار امر ارکان توحید اسلام است که اگر هر یک از آنها خدشه‌دار شود، توحید واقعی تحقق نخواهد یافت [۱۰]. با توجه به مقدمه فوق تعاریف و مفهوم وحدانیت خداوند پرواضح است که توحید اساس و ریشه دین است. و علت آن است که شناخت خدا همان توحید و یگانه دانستن اوست. توحید واقعی، جدا دانستن او از مخلوقات است به این معنا که صفاتش را مغایر ما سوی بدانیم نه این که خدا را از مخلوقاتش متمایز و جدا بدانیم [۶]. این معنی در خطبه نخستین نهج‌البلاغه از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - توضیح داده شده است. امام - علیه السلام - می‌فرماید: پایه و اساس دین، معرفت پروردگار است، کمال آن را تصدیق و ایمان به ذات پروردگار قرار داد، و بعد از آن کمال ایمان را در توحید و یگانه دانستن او دانست، یعنی اثبات این که خدا یگانه است و شریکی ندارد، باعث تکامل اذعان و ایمان نسبت به وجود خدا می‌شود (همان)، چون انسان وقتی به هستی واقعی او پی می‌برد که بفهمد او یکتا است، یعنی وجودی است که هیچ‌گونه قید و شرطی ندارد، در این فرض که او هیچ‌گونه قید و شرط ندارد، از ذات او هر نوع محدودیت حتی فرض و یا خیالی را نفی کرده باشد.

تجلی وحدانیت در علم مهندسی آب

وجود حق تعالی عین هستی و محض ثبوت و تحقق است که همراه آن هیچ قید و حد عقلی و وهمی یا خارجی وجود ندارد و این همان توحید واقعی به معنای واقعی کلمه است. وجود خدا با چیزی مرکب و آمیخته نیست. خضوع و تسلیم در برابر خدا به این معنا که در تمام حرکات و افعال بشر، خدا را ملاحظه نماید و این که توحید در تمام شئون (رفتار، گفتار، کردار) او موثر باشد. انگیزه خدا باشد و زندگی بر مدار یکتاپرستی بچرخد [۷]. آگاهی و علم به قدرت مطلقه پروردگار می‌تواند نگرهبان شئون حیات انسانی باشد. شگفتی خلقت آب با همه شئونات مکشوفه و غیرمکشوفه در آن، نمانگر حاکمیت توحید (احدیت و واحدیت مدیر و مدبر خلقت) در نظام آفرینش بوده و همواره دانشمندان علوم مختلف را تحت تاثیر خود قرار داده است. پروفیسور دیوید پارکس (فوق تخصص تحقیقات شیمیایی)، معتقد است آب سخن می‌گوید [۱]. برای مثال طبق وزن مولکولی آب (۱۸) لازم بود، که آب در حرارت و فشار معمولی بحالت گازی شکل باشد همانند آمونیاک اما آب در دمای معمولی مایع است. این امر شایان توجه است که پیوند هیدروژی موجود در آن فارغ از حالات طبیعی کاملاً خارق العاده و متفاوت است (شکل ۱). آب خصوصیات ویژه زیاد دیگری نیز دارد. برای مثال تقریباً سه ربع از مساحت زمین را فرا گرفته است. آب تاثیر فوق العاده‌ای روی دمای هوا و بیلان انرژی در جو را به عهده دارد. بیشترین چگالی آب خالص در دمای حدود ۴ درجه سلسیوس حاصل می‌شود که برابر یک گرم بر سانتی‌متر مکعب یا ۱۰۰۰ کیلوگرم بر متر مکعب است. اگر آب به صورت حالات پیش بینی شده توسط بشر در جدول تناوبی عناصر را داشت، تغییرات جوی شکل بلای آسمانی به خود می‌گرفت. ظرفیت گرمایی آب و بخار بسیار بالاست و فاصله میان ذوب شدن تا بخار شدن بسیار طولانی است. اصطلاحاً گرمای نهان تبخیر بسیار بالایی دارد و این امر موجب تعدیل حرارتی کره زمین می‌شود. بعبارتی وجود نقطه سه گانه آب در دماهای معمولی هوا زمین را قابل سکونت نموده است.



شکل ۱) ساختار مولکولی آب مایه حیات (آب به وفور در سه حالت جامد، مایع و بخار در سطح زمین یافت می‌شود، ابرها شامل قطرات آب معلق در هوا و بخار آب اشباع شده هستند).

پروفسور پارکس معتقد است خداوند متعال آب را به منظور استفاده مخلوقات خود این چنین خارق العاده آفریده است (همان). البته اغلب دانشمندان اذعان دارند که این ماده ویژگی‌های عجیبی دارد که آن را بری حیات ضروری کرده است. به عنوان مثال، این واقعیت که آب جامد یعنی یخ برخلاف سایر مواد، نسبت به فاز مایع خود چگالی کم تری دارد، از انجماد اقیانوس ها و محو شدن حیات در زمین جلوگیری کرده است. همین طور مقاومت بالای آب در برابر تغییرات دما، نقش مؤثری در متعادل کردن نوسان های دمایی آب و هوای کره زمین داشته و همین امر به ارگانیسم های زنده فرصت لازم را بری تطبیق خود با شرایط محیطی داده است. در علوم مختلف آب حائز اهمیت است، برای مثال از دیگر خواص فوق العاده آب و بسیار جالب آن نیروی کشش سطحی و قدرت امتزاجی بالای آن است که در کشاورزی و نباتات موجب تغذیه و رشد و حاصلخیزی گیاهان می شود. بر اثر خاصیت کشش سطحی آب است که از خاک به ریشه و ساقه نباتات می رسد و عمل تعرق گیاهی حاصل می شود. در علم مهندسی آب و هواشناسی کیفیت آب ها جهت مصارف مختلف از نظر کشاورزی، دام پروری و حتی شرب و صنعت مورد بررسی قرار می گیرد. عناصر شیمیایی آب به طور معمول از طریق ایستگاه های وزارت نیرو و توسط سازمان های آب منطقه ای اندازه گیری می شود. از نظر کشاورزی چند عامل مهم در جدول های اندازه گیری کیفیت آب وزارت نیرو وجود دارد که به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرد. یکی از آنها نسبت جذب سدیم (SAR)¹ است.

آب در کشاورزی

نسبت جذب سدیم از فاکتورهای تعیین کننده کیفیت آب برای مصارف کشاورزی است که به چهار کلاس تقسیم بندی می شوند. نکته قابل تأمل در منابع و مآخذ مختلف نشان دهنده مقدار واحد سدیم در آب بوده که برای آبیاری بسیاری از گیاهان مناسب است. در حالی که دیگر کلاس های موجود همراه با هزینه هایی جهت اصلاح آن (زهکشی، اصلاح بافت خاک) می باشد. دو فاکتور درصد سدیم محلول (SSP)² و درجه قلیائیت (RSC)³ از دیگر عوامل تشخیص آب از نظر قابلیت استفاده در کشاورزی است. این دو عامل در جدول اندازه گیری کیفیت آب وزارت نیرو وجود ندارد، اما عناصر مورد نیاز برای محاسبه مقدار آنها در جداول کیفیت آب وجود دارد که می توان برای محاسبه مقادیر این دو عامل، از آنها استفاده کرد. مقدار (RSC) (کربنات سدیم باقیمانده) برای آبیاری نباید از ۲ میلی اکوی والان بر لیتر بیشتر باشد، و بهترین آن معادل ۱ میلی اکوی والان بر لیتر است و مقدار (SAR) از این نظر نیز به ۵ دسته تقسیم می شوند. که عالی ترین حالت آن برابر واحد است. مقدار سدیم علاوه بر رشد گیاه، در شوری و نفوذپذیری خاک نیز اثر مستقیم و نقش کلیدی ایفا می کند.

آب در خاک

دیگر عامل، هدایت الکتریکی عصار اشباع خاک (EC)⁴ است. این عامل در جدول های کیفیت آب وزارت نیرو اندازه گیری می شود و آب های مورد استفاده در کشاورزی از این نظر نیز به ۴ کلاس طبقه بندی می شوند. در این مورد نیز عالی ترین حالت برای EC معادل ۱ میلی موس بر سانتی متر است. در یک طبقه بندی دیگر، ویل کوکس (Wilcox) با از استفاده از مقادیر SAR و EC دیاگرامی تهیه نموده است که در مطالعات کیفیت آب برای طبقه بندی آب از نظر کشاورزی از آن استفاده می شود. با استفاده از این دیاگرام نیز آب ها از نظر کیفیت به ۴ کلاس طبقه بندی می شوند. نکته قابل تأمل در علم مهندسی آب اینجاست که آب های خیلی خوب که در آنها EC کمتر از ۲/۵ سانتی موس بر سانتی متر است و در کلاس برتر قرار دارند. نشان دهنده آن است بهترین آب نیز در کشاورزی دارای EC واحد می باشد. بررسی کیفی آب از نظر دامداری نیز تبیین کننده این اصل وحدانیت در علوم قراردادی بشر را نشان می دهد. تا آنجا که محققین بیان دارند، آب های با شوری زیاد و دارای عناصر سمی ممکن است سلامت حیوانات را به خطر انداخته و یا در مژه شیر و گوشت آنها تغییراتی ایجاد کرده و حتی غیرقابل استفاده سازد. همچنین کیفیت نامناسب آب روی بازده تولید، تاثیر نامناسب دارد. با کنکاش در منابع و جداول ارائه شده به عنوان راهنمای استفاده از آب های شور در دامداری و مرغداری ها نیز عالی ترین آب بایستی دارای هدایت الکتریکی واحد باشد.

-
- 1 Sodium Adsorption Ratio
 - 2 Soluble Sodium Percentage
 - 3 Residual Sodium Carbonate
 - 4 Electric Conductivity

آب شرب آشامیدنی (انسان و احشام)

منابع تامین آب آشامیدنی می‌توانند تحت تاثیر غلظت رسوبات، مواد مغذی، میکروارگانیزم‌ها، نمک‌ها، سولفات‌ها کلرید و آفت‌کش‌ها قرار بگیرند. غلظت مواد مغذی، به‌ویژه نیترات بیش از ۴۵ میلی‌گرم در لیتر، مشکل بالقوه‌ای برای تندرستی عمومی به‌شمار می‌روند و علاوه بر این، غلظت زیاد این مواد، مشکلات رشد جلبک‌ها را در آب پدید می‌آورد که به مزه بد آب می‌انجامد. وجود مقدار زیادی از مواد جامد محلول (TDS) می‌تواند در مزه آب مشکل بیافریند، حدود توصیه شده برای شوری، کمتر از ۱ دسی‌زیمنس بر متر و حداکثر پیشنهاد شده برابر ۲ دسی‌زیمنس بر متر می‌باشد. در بیشتر منابع نیز عدد یک دسی‌زیمنس بر متر بهترین حالت پیشنهاد شده است. در مورد یک آب گوارا و خنک با دمای نسبتاً مناسب، مقدار فلور مجاز موجود برابر ۱ میلی‌گرم در هر لیتر آب می‌باشد. البته محدوده آن با دمای آب مقداری متفاوت است. نکته جالب توجه دقیقاً در این بخش است که مقادیر مجاز اکثر عناصر در آب شرب آشامیدنی چه برای انسان و چه برای دام در مقدار واحد یک خلاصه می‌شود. برخی از این عناصر در جدول ۱ ارائه شده است [۱۶].

جدول (۱) حدود مجاز برخی از مواد و عناصر موجود در آب آشامیدنی، آب شرب دام [۸].

نام ماده	حداکثر مجاز
کاربامات (سموم حشره کش)	۱ سانتی‌گرم در هر
کلردان (ماده‌ای سمی، زیان آور و سرطان زا)	۱ سانتی‌گرم در هر
متوکسی کلر (سموم حشره کش)	۱ سانتی‌گرم در هر
الدین (سموم شیمیایی کلره)	۱ دسی‌گرم در هر لیتر
2-4-D (علف کش پهن برگ مزارع)	۱ سانتی‌گرم در هر
بریلیوم (عنصری شیمیایی با عدد اتمی ۴ و نماد Be است)	۱ سانتی‌گرم در هر
کروم (یکی از عناصر جدول تناوبی است که دارای نشان Cr و عدد اتمی ۲۴)	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
کبالت (فلزی است سفید با علامت شیمیایی Co)	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
سرب (عنصری سنگین و سمی)	۱ سانتی‌گرم در هر
وانادیوم (سرب قرمز با عدد اتمی ۲۳)	۱ سانتی‌گرم در هر
جیوه (یک عنصر سنگین و فلزی است که در شرایط استاندارد مایع)	۱ دسی‌گرم در هر لیتر
باریم (عنصر شیمیایی با نشانه‌ی شیمیایی Ba، عدد اتمی ۵۶)	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
بور (عنصر شیمیایی با عدد اتمی ۵)	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
مس	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
آهن	۱ میلی‌گرم در هر لیتر
جیوه	۱ میکروگرم در هر
مواد رادیواکتیو برای ذرات بتا	۱ بکرل
نیترات بر حسب ازت	۱ سانتی‌گرم در هر

آب در صنعت

برخی از صنایع که با آب سر و کار دارند نیز مانند صنایع غذایی، کاغذسازی، داروسازی، نساجی و آب را در ترکیب تولید و یا در آماده‌سازی مواد و یا در سردکردن دستگاه‌ها به کار می‌برند. از این نظر آب می‌تواند حالت خوردگی و یا رسوب‌گذاری داشته باشد که هر دوی آنها، اثرات نامطلوبی را در دستگاه‌ها و تاسیسات صنعتی و همچنین کیفیت تولید خواهند داشت. بیشتر آب‌هایی که برای خنک کردن دستگاه‌ها در صنعت به کار می‌روند نیاز به کیفیت بالایی ندارند. ولی آب‌هایی که با مواد تولید در تماس هستند، باید به شدت از نظر کیفی کنترل شوند. آب‌هایی که در صنایع و نوشابه‌سازی به کار می‌روند باید فاقد آهن و منگنز بوده و املاح محلول آنها کم باشد. حال آنکه نکته قابل‌تأمل عدد واحد در مورد این املاح است. برای مثال آب‌های مورد استفاده در صنایع غذایی مانند کنسروسازی نیز باید کیفیت خیلی خوبی داشته باشد.

همچنین آب‌هایی که برای دیگ‌های بخار استفاده می‌شوند ضمن داشتن کیفیت خوب، غلظت املاح محلول آنها باید از ۰/۵ میلی گرم بر لیتر نیز کمتر باشد. بهترین حالت نیز مقدار ۱ دسی گرم در لیتر گزارش شده است. به این ترتیب آب‌های ورودی به این کارخانه‌ها باید ابتدا مورد تصفیه قرار گیرند. آب‌های مورد استفاده در نیروگاه‌های برقی نیز چنانچه دارای گل آلودگی باشند، مواد معلق آنها باعث ساییدگی پروانه‌های توربین می‌شوند و خسارت زیادی به آنها وارد می‌سازند. برای مثال مقادیر اکسیژن محلول بیشتر از واحد میلی گرم بر لیتر باعث خوردگی می‌شود.

آب در هوا

در چرخه آب و هواشناسی (هیدرومتئورولوژی) میزان تبخیر بالقوه و بارندگی توازن آب در عالم را نشان می‌دهد. که میزان تبخیر بالقوه در طول یک سال برابر ۱ متر می‌باشد. متوسط تبخیر روزانه در جهان معادل ۱ سانتی متر در هر روز می‌باشد. همواره با همه‌ی پیچیدگی در معادلات موجود در علم آب و هواشناسی، این عدد واحد در حال خودنمایی است. سرعت آب در کانال طبیعی همچون رودخانه و نهرهای آب یعنی مسافتی که هر ذره آب در واحد زمان طی می‌کند. مقدار تخریب یک کانال بیشتر به سرعت آب آن مسیر طبیعی بستگی دارد. عوامل موثر در مقدار سرعت آب رودخانه شامل عوامل موثر بر رواناب، شیب بستر، شکل دیواره‌ها و کف رودخانه و ... است. اما نکته تکراری و قابل تأمل در اینجا نیز سرعت واحد جهت انتقال آب است. برای اینکه ماندایی و یا بالعکس عمل فرسایش و تخریبی آب به حداقل برسد، بهترین حالت ممکن برای سرعت آب در یک کانال انتقال آب معادل یک متر بر ثانیه است.

در این عالم هیچ واقعه‌ای کاملاً تصادفی و اتفاقی رخ نمی‌دهد و وجود ندارد و این تنها افزایش نیروی جاذبه است که موجب هماهنگی در ارتعاشات ما می‌شود. همانطور که در آیه ۵۹ سوره انعام آمده است، هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد مگر آنکه از آن با خبر است. لذا می‌توان قدرت ارتعاش کلمات، ارتعاش اعداد و ارتعاش حروف را از جانب خداوند دانست. در الهیات مسیحی برای تفسیر گذشته یا پیش‌گویی آینده از علم‌الاعداد و علم الحروف به کار می‌رود. فیثاغورث و شاگردانش اعداد را بسیار مقتدر می‌دانستند و براین باور بودند که اعداد، حروف و کلمات، ماهیت واقعی جهان را به تصویر می‌کشند. برخی دانشمندان از ارتعاش اعداد سخن گفته‌اند. در تفسیر اعداد روش‌های متنوعی وجود دارد که هرکس بر اساس تجربه و دانشی که آموخته، اعداد را تفسیر می‌کند. در تفسیر اعداد نیاز به شهود، یا کنترل نیروهای ذهن است. برای مثال در تفسیر اعداد مفرد و به‌ویژه عدد یک (واحد) آن را نشانه قدرت، حمایت، نیکی و خیرخواهی دانسته‌اند. در باب وحدانیت یا احدیت معانی و عباراتی مختلفی نظیر یگانه، یکتایی، یگانگی، تنهایی و وحدت در فرهنگ لغات دهخدا آمده است. ایشان در ذیل این عبارت از ناظم الاطباء جمله‌ای زیبا همراه با قسم به وحدانیت خدا آورده است. از هر شمع‌ی که جوی روشنایی به وحدانیتش یابی گویی. که پر واضح است علم بی شک چراغ روشنایی و هدایت بشر به سمت نقطه نورانی وحدانیت پروردگار است. در غیر این صورت آن علم سودمند نخواهد بود. منظور کلام به قدرت اعداد و نشانه‌های آن در عالم است. بعبارتی اگرچه اعداد و واحدهای علوم مختلف بطور قراردادی بین بشر بوجود آمده است. اما نکته قابل تأمل گرایش، تمایل و مقدار مورد انتظار متغیرهای مختلف علوم طبیعی به سمت عدد یک است.

تطبیق با آیات و روایات

این‌همه تکرار در عدد واحد برای مولکول شگفت‌انگیزی همچون آب آیا تصادفی است؟ تجلی وحدانیت پروردگار و خالق عظیمی که وصف ناشدنی است در علم مهندسی آب و هواشناسی سخن از چه می‌گوید! گویا آب و هوا زبان گشاده و با انسان فراموش کار از خدای واحد و یکتا سخن می‌گوید. تا روشن شود عالم خلقت سرتاسر سرزمین تجلی وحدانیت خدا و عبودیت بندگان خداست. البته شایان ذکر است تجلی «وحدانیت خداوند متعال» پس از ایمان به وجود خداوند متعال و خالق توانا که انسان با دلایل عقلی قبول نموده است، مورد تحقیق، سؤال یا بحث است. لذا اگر کسی در اصل وجود خدا دچار تردید باشد، سخن گفتن و ارائه دلایلی به او راجع به «وحدانیت» یا دیگر صفات سلبیه یا ثبوتیه، بی‌مورد است. همانند این است که کسی مبنای وجود یک فرد را قبول نداشته باشد، اما راجع به علم، اخلاق یا عمل او تحقیق و بحث نماید! لذا در این پژوهش فرض بر این است که مخاطب اصل وجود خالق توانا را قبول نموده است و اینک در مورد وحدانیت او سؤال دارد.

آیاتی که خدای تعالی را به وحدانیت ستوده دنبالش صفت قهاریت را ذکر کرده است، تا بفهماند وحدتش عددی نیست، یعنی وحدتی است که در آن به هیچ وجه مجال برای فرض ثانی و مانند نیست، تا چه رسد به این که ثانی او در عالم، خارجیت و واقعیت داشته باشد، کما این که در قرآن به موهوم بودن مفروضات بشری و قهاریت خدا بر آن مفروضات اشاره کرده و می‌فرماید: ((يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرَأَيْتَ أَزْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَالِكِ الدِّينُ الْقِيمَ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ*)) (سوره یوسف، / ۳۹ و ۴۰)) خدای را به وحدتی ستوده که قاهر است بر هر شریکی که برایش

فرض کنند، خلاصه، وحدتی اثبات می‌کند که در عالم برای معبودهای غیر خدا جز اسم چیزی باقی نمی‌گذارد، و همه را موهوم می‌سازد، و نیز می‌فرماید: ((امْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (سوره رعد، ۱۶/)) و نیز فرموده: ((لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (سوره غافر، ۱۶/))، چون وسعت ملک او آنقدر است که هیچ مالک دیگری در برابرش فرض نمی‌شود، جز این که آن مفروض و آنچه در دست او است همه ملک خدای سبحان است، همان‌طور که بیان داشته چه در این آیات و آیات متعدد دیگر، اسم از قهاریت خدا به میان آمده است کلمه ((قهار)) بعد از ذکر ((واحد)) به کار رفته است.

شیخ صدوق (علیه الرحمه) در کتاب توحید و کتاب خصال به سند خود از مقدم بن شریح ابن هانی از پدرش شریح نقل می‌کند که گفت: در جنگ جمل، عربی از میان لشکریان برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا اعتقاد شما این است که خدا یکی است؟ این را که گفت: مردم گردن کشیدند، که ای فلان مگر نمی‌بینی امام در این ایام با چه گرفتاری‌ها مواجه است؟! در مثل، چنین ایامی که امام گرفتار جنگ است چه جای این‌گونه سؤالات است؟! حضرت فرمود: بگذارید جواب خود را بگیرد، و نسبت به خدای خود معرفتی حاصل کند، او همان را می‌خواهد که ما آن را از دشمن خود می‌خواهیم (یعنی همه رنج‌های ما برای این است که دشمنان ما به خدا آشنا شوند)، آنگاه روی به اعرابی کرد و فرمود: ای اعرابی! گفتن این که خدا واحد است بر چهار وجه است که دو وجه آن غلط و دو وجه دیگرش صحیح است، اما آن دو وجهی که جایز نیست بر خدا اطلاق شود، یکی این است که کسی بگوید خدا واحد است، و مقصودش از واحد، واحد عددی باشد، و این صحیح نیست زیرا چیزی که دوم برایش نیست داخل در اعداد نمی‌شود، و لذا می‌بینید که قرآن گویندگان ((ثالث ثلثه)) را کافر خوانده، دیگر این که کسی بگوید: خدا یکی است و مرادش همان باشد که گوینده‌ای می‌گوید فلانی یکی از مردم است. این نیز باطل است. چون خدا را به خلق تشبیه کردن است، و پروردگار ما بزرگتر از آن است که برایش شبیهی باشد. اما آن دو نحوه وحدتی که برای خدا ثابت است یکی این است که کسی بگوید: خدا واحد است و در اشیای عالم ماندنی برایش نیست، و این صحیح است چون پروردگار همین‌طور است، دیگر این که گفته شود خدای عزوجل احدی المعنی است، یعنی نه در خارج و نه در عقل و نه در وهم قابل هیچ‌گونه انقسامی نیست، این هم صحیح است چون پروردگار ما همین‌طور است [۷]. شیخ صدوق همین روایت را در کتاب دیگرش یعنی معانی الاخبار به سند دیگری از ابی المقدام فرزند شریح بن هانی از پدرش شریح نقل کرده است.

در نهج البلاغه است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: اولین قدم به سوی دین کسب معرفت است، و کمال معرفت به تصدیق پروردگار و ایمان به او است، و کمال تصدیق و ایمان به خدا، توحید او است، و کمال توحیدش به اخلاص یعنی به این است که سر جز به آستان او فرود نیآوری، و عبادت را جز برای او انجام ندهی، و کمال اخلاصش زبان بستن از توصیف او است، چون هر صفتی خود شهادت می‌دهد که غیر موصوف است، کما این که هر موصوفی خود گواهی می‌دهد که غیر صفت است، بنابراین کسی که خدای را در وصف بگنجد او را قرین دانسته، و کسی که خدای را قرین بداند به دوئیت او حکم کرده و هر که به دوئیت حکم کند او را تجزیه کرده، و دارای ابعاض دانسته، و کسی که چنین کند نسبت به او جاهل شده است، و کسی که نسبت به خدا جاهل شد البته به او اشاره هم می‌کند، و کسی که او را مورد اشاره خود قرار دهد او را تحدید کرده و کسی که او را محدود کند او را معدود و قابل شمارش کرده است.

در انتها شرح کلماتی از خطبه امیرالمؤمنین در نهج البلاغه درباره توحید و صفات الهی بدیع‌ترین بیانی است که بهتر از آن درباره توحید بیانی دیده نشده است، خلاصه خطبه در بخش اول این است که برگشت کامل‌ترین مراحل معرفت خدا به بازداري زبان است از توصیف او، و محصل بخش دوم آن یعنی جمله: ((فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه...)) که متفرع بر بخش اول است، این است که اثبات صفات برای خدا مستلزم اثبات وحدت عددی است برای او، و وحدت عددی ملازم است با محدودیت، و خدای تعالی اجل از آن است که در حد بگنجد. پس از این دو بخش خطبه این نتیجه گرفته می‌شود که کمال معرفت خدای تعالی پی بردن به این است که وحدتش مانند وحدت سایر موجودات، وحدت عددی نیست، و برای وحدت او معنای دیگری است و مقصود امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ایراد این خطبه همین نتیجه است. اما این که فرمود: کمال معرفت به او توصیف نکردن است، دلیلش همان جملات قبلی است که در هر جمله مرتبه‌ای را از ایمان بیان کرده، نخست می‌فرماید: ((اول الدین معرفته - اولین مرتبه دین شناخت خدا است)) و این خود واضح است، چون کسی که خدا را نمی‌شناسد هنوز قدم در ساحت دین نگذاشته، پس اولین قدم بسوی دین شناسایی خدا است، آنگاه می‌فرماید: ((و کمال معرفته التصدیق به؛ و کمال معرفت خدا تصدیق و ایمان به او است)) این نیز روشن است، زیرا معرفت پروردگار از قبیل معرفت‌هایی است که باید توام با عمل باشد که از طرفی ارتباط و نزدیکی عارف را به معروف نشان داده و از طرف دیگر عظمت معروف را حکایت کند، نه از قبیل معرفت‌هایی که توام با عمل نیست. (همان) لذا تجلی وحدانیت خدا در قالب این بحث نفی توحید ذاتی و بیانی خداوند و وحدت عددی نیست. حال آن که یکی از نشانه‌ها و آیات الهی برای پی بردن به توحید عملی و علمی خداوند در سایر علوم طبیعی است. آن گونه که تمایل همه‌ی هستی را به سمت یگانه مخلوق خویش نشان می‌دهد و چه بسا دور شدن از این عدد قراردادی بشر (مقدار واحد) موجب تباهی یکی از شگفت‌آورترین مخلوقات خداوند یعنی آب برای انسان، گیاه، احشام و دیگر بخش‌های جهان می‌شود و چه زیباست آیه شریفه‌ی *لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ* (سوره انبیاء، ۲۲). اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای واحد بود تباه می‌شدند، پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کند منزّه است.

نتیجه گیری

یکی از جلوه‌های اصل توحید در عنصر شگفت‌انگیز آب نهفته است. امروزه علم هیدرولوژی یعنی آب‌شناسی، با ارائه قراردادهایی نوین درصدد کشف حقایق برآمده و رشته مهندسی آب به کشف علت و معلول این عنصر پرداخته است. این‌همه تکرار در عدد واحد برای مولکول شگفت‌انگیزی همچون آب آیا تصادفی است؟ تجلی وحدانیت پروردگار و خالق عظیمی که وصف ناشدنی است در علم مهندسی آب و هواشناسی سخن از چه می‌گوید! گویا آب و هوا زبان گشاده و با انسان فراموش کار از خدای واحد و یکتا سخن می‌گوید. تا روشن شود عالم خلقت سرتاسر سرزمین تجلی وحدانیت خدا و عبودیت بندگان خداست. البته شایان ذکر است تجلی «وحدانیت خداوند متعال» پس از ایمان به وجود خداوند متعال و خالق توانا که انسان با دلایل عقلی قبول نموده است، مورد تحقیق، سؤال یا بحث است. لذا اگر کسی در اصل وجود خدا دچار تردید باشد، سخن گفتن و ارائه دلایلی به او راجع به «وحدانیت» یا دیگر صفات سلبیه یا ثبوتیه، بی‌مورد است. همانند این است که کسی مبنای وجود یک فرد را قبول نداشته باشد، اما راجع به علم، اخلاق یا عمل او تحقیق و بحث نماید! لذا در این پژوهش فرض بر این است که مخاطب اصل وجود خالق توانا را قبول نموده است و اینک در مورد وحدانیت او سؤال دارد. آیاتی که خدای تعالی را به وحدانیت ستوده دنبالش صفت قهاریت را ذکر کرده است، تا بفهماند وحدتش عددی نیست، یعنی وحدتی است که در آن به‌هیچ وجه مجال برای فرض ثانی و مانند نیست، تا چه رسد به این که ثانی او در عالم، خارجیت و واقعیت داشته باشد. آیا این‌همه نشانه و آیه در وحدانیت خداوند در علم مهندسی آب تصادفی به وقوع پیوسته است؟! خداوند از عدد و وصف خارج است و خود نیز عدد نیست چراکه اوصاف اعداد براو قابل تطبیق نیست و چون تعددپذیر نیست پس مثل و مانند ندارد، و در مرتبه وجود او هیچ موجودی نیست. آیا این‌همه نشانه و آیه در وحدانیت خداوند در علم مهندسی آب تصادفی به وقوع پیوسته است؟! خداوند از عدد و وصف خارج است و خود نیز عدد نیست چراکه اوصاف اعداد براو قابل تطبیق نیست و چون تعددپذیر نیست پس مثل و مانند ندارد، و در مرتبه وجود او هیچ موجودی نیست.

منابع

- [۱] جان کلوور، مونسنا. (۱۳۸۶). اثبات وجود خدا. ترجمه آرام، احمد. انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۲] جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۸). شرح حکمت متعالیه (اسفار اربعه). بی.جا. ج ۶.
- [۳] جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. انتشارات اسراء.
- [۴] جوادی آملی، عبدالله. تفسیر موضوعی قرآن. (۱۳۹۲). بی.جا. ج ۸.
- [۵] سبحانی، جعفر. (۱۳۷۸). عقاید اسلامی، انتشارات توحید.
- [۶] طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳). علی و فلسفه الهی. دفتر انتشارات اسلامی.
- [۷] طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. جلد ۶.
- [۸] علیزاده، امین. (۱۳۸۶). اصول هیدرولوژی کاربردی. انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ بیست و دوم.
- [۹] قرآن کریم.
- [۱۰] مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۱] مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا.
- [۱۲] مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). آشنایی با قرآن. انتشارات امیرکبیر، ج ۲.
- [۱۳] مطهری، مرتضی. (۱۳۹۲). جهان بینی توحیدی، انتشارات صدرا.
- [۱۴] مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۴۶). خدا را چگونه بشناسیم. انتشارات محمدی.
- [۱۵] مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). عقیده یک مسلمان، انتشارات هدف.
- [۱۶] نبی بیدهندی، غلامرضا. حبیبی، سید رامین. جعفری، عباس. هویدی، حسن. (۱۳۹۲). رهنمودهای کیفی آب آشامیدنی. انتشارات خانیران.
- [۱۷] نهج البلاغه.